

موضوع: نقد و بررسی کتاب نهاية الحکمة

استاد: حضرت آیت الله سیّدان

مورخ: ۱۳۹۸/۰۹/۰۴

جلسه: هفتم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«المرحلة الاولى فى احكام الوجود الكلية و فيها خمسة فصول

الفصل الاول فى ان الوجود مشترك معنوى الوجود بمفهومه مشترك معنوى»^۱

❖ مقدمه :

بعد از مطالب مقدماتی که با عنوان مدخل بیان شد، ایشان به صورت مرحله مرحله مباحث فلسفی را بیان می کنند، بحث اول در اشتراک معنوی وجود است.

در جلسه گذشته از این بحث چند سطر خواندیم که فرموده بودند، وجود در اذهان عموم معنای روشنی دارد و اطلاقش بر موضوعات و ماهیات به نحو اشتراک معنوی است و به نحو اشتراک لفظی نیست.

همچنین معنای اشتراک لفظی و معنوی در این جا لغوی نیست، که آیا در لغت، وجود چطور بر مواردی که اطلاق شده، حمل می شود؟ یا چه استفاده ای می کنیم از گفتار لغویین؟ یا آیا در همه موارد به عنوان یک معنا و یک وضع است تا گفته بشود اشتراک معنوی؟ یا خیر بلکه در موارد مختلف وضع های متعدد دارد تا بشود اشتراک لفظی؟

منظور این ها نیست، بلکه بحث عقلی است، به این معنا که از نظر ذهنیت عقلا در اطلاق موجود بر موارد مختلف - مثل الشجر موجود، الانسان موجود، الله موجود، العالم موجود - آیا این اطلاق به یک معنا است، یا خیر؟ مطلب چگونه است؟ ایشان می فرمایند حق این است که اشتراک معنوی صحیح است.

چون در همه این اطلاقات یک معنا بیشتر به ذهن عموم عقلا نمی آید.

۱ - نهاية الحکمة ص ۸ الفصل الاول فى أن الوجود مشترك معنوى

❖ اشتراک لفظی وجود میان ماهیات گوناگون و رد آن :

در مقابل جمعی قائل به اشتراک لفظی وجود شده‌اند، یعنی وجود در هر موردی بر هر موضوع و ماهیتی که حمل می‌شود، به معنای همان موضوع و ماهیت است.

یعنی وقتی گفته می‌شود: الشجر موجود، این موجود به معنی همین شجر است، یعنی: الشجر شجر. این قول را با چند دلیل رد می‌کنند:

۱- اگر چنین باشد دیگر حمل‌ها فائده‌ای نخواهد داشت.

زیرا وقتی می‌گوییم الشجر موجود، یعنی الشجر شجر، الله موجود، یعنی الله الله، خب این حمل فائده‌اش چیست؟

به تعبیر دیگر در موارد مربوط به هلیه بسیطه فائده‌ای برای آن قضیه نخواهد بود.

۲- مواردی هست که ما از وجود ماهیتی اطلاع داریم اما از خصوصیاتش اطلاع نداریم و سؤال می‌کنیم.

مثلاً می‌دانیم انسان غیر از بدن روح هم دارد، اما سؤال می‌کنیم آیا این روح مجرد است یا مادی؟ بنابر این وجود روح غیر از ماهیت روح می‌باشد که از آن سؤال می‌پرسیم.

ما نسبت به محمول علم داریم و نسبت به موضوع جهل داریم پس مشخص است این دو با هم یکی نیست و اشتراک لفظی وجود باطل است، و بالعکس گاهی خصوصیات را می‌دانیم ولی نسبت به وجود آن جهل داریم، مثلاً ماهیت شانس را می‌دانیم، اما نمی‌دانیم وجود دارد یا نه؟

نتیجتاً این که گاهی ماهیت شیء معلوم است و وجودش نامعلوم و گاهی بالعکس، یعنی وجود شیء غیر از ماهیت آن است و نمی‌تواند وجود در هر قضیه‌ای به معنای همان موضوعی باشد که بر آن حمل شده و این یعنی اشتراک لفظی وجود غلط است.

❖ اشتراک لفظی وجود بین خالق و مخلوق

بعضی گفته‌اند که موجود بین خدا و خلق مشترک لفظی است. در خدا به یک معنی استعمال می‌شود و در خلق - همه جا - به یک معنی استعمال می‌شود. یعنی در خلق اشتراک معنوی دارد.

وجدان ما نیز همینطور احساس می‌کند که موجود در مخلوقات به یک معنی است.

ولی در ارتباط با خالق وقتی می‌گوییم: الله موجود، معنای دیگری است. همانطور که ذات مقدس را نمی‌فهمیم، حقیقت معنای حملی که می‌کنیم را نیز نمی‌فهمیم، پس اطلاق موجود در خداوند غیر از اطلاق موجود در مخلوقات خواهد بود. در مخلوقات اشتراک معنوی و بین خدا و خلق اشتراک لفظی می‌باشد.

❖ ترجمه و توضیح عبارات فصل اول

«و قد أجاد صدر المتألهين قدس سره حيث قال إن كون مفهوم الوجود مشتركا بين الماهيات قريبا من الأوليات - فمن سخيّف القول ما قال بعضهم إن الوجود مشترك لفظي و هو في كل ماهية يحمل عليها بمعنى تلك الماهية - و يرده لزوم سقوط الفائدة في الهليات البسيطة مطلقا كقولنا الواجب موجود و الممكن موجود و الجوهر موجود و العرض موجود - على أن من الجائز أن يتردد بين وجود الشيء و عدمه مع العلم بماهيته و معناه كقولنا هل الاتفاق موجود أو لا؟ - و كذا التردد في ماهية الشيء مع الجزم بوجوده كقولنا هل النفس الانسانية الموجودة جوهر أو عرض و التردد في أحد الشئيين مع الجزم بالآخر يقضى بمغايرتهما و نظيره في السخافة ما نسب إلى بعضهم أن مفهوم الوجود مشترك لفظي بين الواجب و الممكن»^۲.

مصنف می فرماید:

صدر المتألهين خوب گفته است که اشتراك معنوی وجود از حيث بدهت، نزدیک به اولیات است. ایشان با بیان بدهتِ مطلب، و تایید سخن ملاصدرا از مطلب عبور کردند و به اشتراك لفظی پرداختند، اشتراك لفظی یعنی وجود بر هر ماهیتی که اطلاق می شود، مقصود خود همان ماهیت است. همانطور که گفتیم الشجر موجود، یعنی الشجر شجر.

ایشان اشتراك لفظی وجود را رد می کنند به این که اولاً در هلیات بسیطه قضایای این چنینی فائده ای نخواهد داشت، هلیات بسیطه یعنی هلی که از اصل وجود شیء سؤال می کند، نه از خصوصیات و عوارض آن.

مثلاً هنگام پرسش که هل الانسان موجود؟ یعنی هل الانسان انسان؟ الواجب واجب و الممكن ممکن و الجوهر جوهر و العرض عرض، خب هیچ فائده ای در این حمل در هلیات بسیطه نخواهد بود، در حالی که ما چون فایده دارد سوال می پرسیم و می دانیم هلیات بسیطه بی فایده نیست.

و ثانياً گاهی نسبت به وجود چیزی معرفت داریم اما از خصوصیاتش آگاه نیستیم و سؤال می کنیم و یا از خصوصیات و ماهیت چیزی آگاه هستیم اما از وجود آن ناآگاهیم و سؤال می کنیم که مثلاً آیا شانس واقعیت و وجود دارد یا خیر؟ آیا بخت یا اتفاق که می دانیم چیست، وجود دارد یا خیر؟ می دانیم چیست اما نمی دانیم هست یا نه؟ لذا از وجود آن سؤال می کنیم یا روح را می دانیم هست و انسان یک روحی دارد اما نمی دانیم کیفیتش چگونه است و سؤال می کنیم.

۲ - نهاية الحكمة ص ۸ الفصل الاول في أن الوجود مشترك معنوي

گاهی ماهیت را می‌دانیم اما وجودش را گاهی وجود داشتنش را می‌دانیم اما ماهیتش را نمی‌دانیم.

از طرفی نمی‌شود آن چه که می‌دانیم با آنچه نمی‌دانیم یکی باشد، لذا مشخص می‌شود ماهیت غیر از وجود است و نمی‌تواند وجود و موجود به معنای ماهیت همان چیزی باشد، که بر او حمل شده است. لذا اشتراک لفظی وجود غلط است.

بعد می‌فرمایند بعضی قائل شده‌اند که موجود بین خالق و مخلوق مشترک لفظی است، اما بین مخلوقات مشترک معنوی است.

یعنی معنای موجود در الله موجود با معنای موجود در الشجر موجود متفاوت است اما معنای موجود در الشجر موجود و بقیه مخلوقات مثل معنای موجود در الحجر موجود یکی است. می‌فرمایند این قول نیز مثل قول قبل سخیف است و درست نیست.

«و رد بأننا إما أن نقصد بالوجود الذي نحمله على الواجب معنى أو لا و الثاني يوجب التعطيل و على الأول إما أن نعنى به معنى الذي نعنيه إذا حملناه على الممكنات و إما أن نعنى به نقيضه و على الثاني يلزم نفى الوجود عنه عند إثبات الوجود له تعالى عن ذلك و على الأول يثبت المطلوب و هو كون مفهوم الوجود مشتركا معنويا و الحق كما ذكره بعض المحققين أن القول بالاشتراك اللفظي من الخلط بين المفهوم و المصداق و الحق كما ذكره بعض المحققين أن القول بالاشتراك اللفظي من الخلط بين المفهوم و المصداق فحكم المغايرة إنما هو للمصداق دون المفهوم»^۳

در ضمن ردّ این قول بیان می‌کنند که شاید قائلین به این قول چنین گمان کرده‌اند که اگر حمل موجود بر خداوند متعال و حمل موجود بر مخلوقات به یک معنی باشد، لازمه‌اش اشتراک خدا و خلق در حقیقت است.

وقتی به حقّ متعال و کائنات به یک معنی موجود را حمل کردیم پس معلوم می‌شود که در یک حقیقت مشترک هستند که به هر دو یک چیز اطلاق شده است، پس یک جهت اشتراک حقیقی بینشان هست.

در نتیجه بین خداوند متعال و خلق سنخیت لازم می‌آید و چون سنخیت را باطل می‌دانند، گفتند که اطلاق موجود بر خدا با اطلاق موجود بر غیر حضرت حق متفاوت هست، لذا به اشتراک لفظی قائل شدند.

۳ - نهاية الحكمة ص ۹ الفصل الاول في أن الوجود مشترك معنوي

این سخن و این قول را نیز این گونه رد می‌کنند که اگر بین خلق و خالق اشتراک لفظی باشد، وقتی می‌گویید: الله موجود، باید از این موجود، معنایی غیر از معنای موجود، در زید موجود یا السماء موجود بفهمید. حال یا آن معنای دیگر را می‌فهمید یا هیچ چیز از موجود در الله موجود نمی‌فهمید.

اگر معنایی نمی‌فهمید که تعطیل لازم می‌آید یعنی در ارتباط با خداوند متعال هیچ نوع شناختی نخواهیم داشت و از الله موجود هم هیچ چیز نمی‌فهمیم.

پس اگر بگویید برای موجود در الله موجود، معنایی در نظر نمی‌گیریم و چیزی نمی‌فهمیم که تعطیل نسبت به شناخت حضرت حق لازم می‌آید و تعطیل باطل است.

و اگر بگویید از موجود در الله موجود معنایی را می‌فهمیم و در نظر می‌گیریم، حال یا با همان معنایی که از موجود در زید موجود است یکی است که می‌شود اشتراک معنوی وجود و کلام ما اثبات می‌شود و یا معنایی که از موجود در الله موجود می‌فهمید با معنایی که از موجود در زید موجود می‌فهمید یکی نیست، که یا باید نقیضش باشد که نقیض موجود معدوم است یعنی وقتی می‌گویید الله موجود یعنی الله معدوم که اجتماع نقیضین پیش می‌آید و باطل است یا به معنای نقیض موجود نیست اما به معنای موجود هم نیست بلکه به یک معنای دیگری است که باز این دفعه ارتفاع نقیضین لازم می‌آید که باطل است، زیرا نه به معنای موجود است نه عدم بلکه معنای دیگری است که یعنی ارتفاع نقیضین پس این قول به تمام جهات باطل خواهد بود.

در ادامه می‌فرمایند که علت این اشتباه بزرگ، خلط بین مفهوم و مصداق بوده است. چون گمان کرده‌اند لازمه قبول اشتراک معنوی وجود، اشتراک خدا و خلق در حقیقت است و وقتی در حقیقتی مشترک بودند، لازمه اش سنخیت می‌باشد و سنخیت هم که باطل است پس اشتراک معنوی باطل است. در حالی که مراد ما در مفهوم است نه مصداق، در مصداق خلق و خالق با هم متفاوت‌اند، وقتی می‌گوییم الله موجود یعنی معدوم نیست و وقتی می‌گوییم العالم موجود نیز یعنی معدوم نیست. سخن ما این است که در مفهوم مشترک هستند اما در مصداق تغایر دارند.



❖ نکته لطیف :

بنده تقریباً ۳۰ سال پیش که درس می‌گفتم گوشه کتابم نوشته ام این جمله، جمله خوبی است زیرا در این جمله تصدیق به مغایرتِ مصداقی وجودات با یکدیگر شده است، یعنی موجودات از نظر مصداق با هم مغایر هستند.

این جا سؤال می‌کنیم، آیا تغایر در مصداق به معنی واقعی کلمه است؟
یعنی بین ذات مقدس حضرت حق و ممکنات بینونت است؟

نتیجتاً یا تغایر در مصداق و بینونت به معنای واقعی کلمه است، که با مبانی شما من جمله اصالت وجود و وحدت وجود و ذو تشکیک بودن وجود سازگار نیست. یا تغایر به معنای واقعی کلمه نیست و تغایر رتبی است و مصداقاً همه حقیقتشان یکی است و فقط در شدت و ضعف مختلف اند، که با این حرفتان که تصدیق به مغایرت مصداقی کرده‌اید و اشتباه را ناشی از خلط بین مفهوم و مصداق دانستید سازگار نمی‌باشد.

اگر مقصودتان تغایر به معنای واقعی کلمه نیست که قرائن قطعی هم همین را گواه است و مقصودتان از تغایر، تغایر رتبی است، یعنی مصداقاً یکی شدید است و یکی ضعیف است و همچنین تصریح کرده‌اید به این که عالم معلول خدا است و مرتبه ضعیفه‌ای از علت است، پس یعنی تغایر به مرتبه را قبول دارید، یعنی این مرتبه اش ضعیف و آن شدید می‌باشد، در درر القوائد تصریح به این جهت کرده‌اند که تغایر فقط در رتبه است، اگر تغایر رتبی شد، حقیقتشان چه می‌شود؟ حقیقتشان یکی می‌شود. در حالی که شما از آن فرار می‌کردید و می‌خواستید بگویید در حقیقت این‌ها خلط بین مصداق و مفهوم کرده‌اند و ما مصداقاً و حقیقتاً این‌ها را یکی نمی‌دانیم. و در این جا خودتان به همان گرفتار شدید. انشاء الله توضیحات بیشتر در جلسه بعد خواهد آمد.



❖ خلاصه بحث :

در رابطه با معنای وجود هنگام حمل کردن بر ماهیات گوناگون سه قول وجود دارد:
۱- اشتراک معنوی وجود که مختار مصنف و فلاسفه است. ۲- اشتراک لفظی وجود که یعنی در تمام حمل ها موجود به معنای همان موضوعی است که بر آن حمل شده است. ۳- بین خلق و خالق اشتراک لفظی و بین مخلوقات اشتراک معنوی است.

علامه طباطبایی: صدرالمتهلین خوب گفته است که اشتراک معنوی وجود از حیث بدهت، نزدیک به اولیات است. ایشان بعد از تایید سخن ملاصدرا به رد دو قول دیگر می پردازد:

ایشان اشتراک لفظی وجود را به دو دلیل رد می کنند: ۱- در هلیات بسیطه قضایا هیچ فائده ای نخواهد داشت، مثلا هنگام پرسش که هل الانسان موجود؟ یعنی هل الانسان انسان؟

۲- گاهی نسبت به وجود چیزی آگاهیم اما از خصوصیاتش خیر و گاهی از خصوصیات و ماهیت چیزی آگاهیم اما از وجودش خیر و سوال می کنیم که مثلا آیا شانس واقعیت دارد یا خیر؟ نمی شود آن چه که می دانیم با آنچه نمی دانیم یکی باشد، لذا نمی تواند موجود در قضایا به معنای همان موضوعی که بر آن حمل شده است باشد پس اشتراک لفظی وجود غلط است.

بعد می فرمایند بعضی قائل شده اند که موجود بین الخالق و المخلوق مشترک لفظی است، اما بین مخلوقات مشترک معنوی است و این قول را نیز این گونه رد می کنند که اگر بین خلق و خالق اشتراک لفظی باشد، باید معنای موجود در الله موجود با موجود در زید موجود متغایر باشد حال یا از آن معنای موجود در الله موجود چیزی نمی فهمیم که تعطیل لازم می آید و تعطیل نسبت به شناخت حضرت حق باطل است و یا چیزی می فهمیم که یا آنچه می فهمیم با همان معنایی که از موجود در زید موجود است یکی است که می شود اشتراک معنوی وجود و کلام ما اثبات می شود و یا یکی نیست که حال یا نقیضش می باشد که اجتماع نقیضین پیش می آید یا به معنای دیگری است که ارتفاع نقیضین پیش می آید، پس این قول نیز به تمام جهات باطل خواهد بود.

👈 کارگروه تهیه و تدوین مدرسه علوم دینی

حضرت ولی عصر (عج)